

بررسی شرایط اکران کم‌رونق سینمای ایران در گفت‌وگو با کارشناسان

سینما دیگر جذاب نیست؟



بهمناز شیربانی

از ابتدای سال تاکنون، تعداد فیلم‌های اکران‌شده، شتاب بیشتری گرفته و به نظر می‌رسد بعد از طی کردن روزهای رکود سینماها و تعطیلی اجباری سینماها به‌واسطه همه‌گیری کرونا، این بار با روند متفاوت‌تری از اکران فیلم‌ها روبه‌رو هستیم. فیلم‌هایی که به سرعت اکران می‌شوند و به همان اندازه سریع از اکران خداحافظی می‌کنند! این روند به‌هیچ‌وجه برای صاحبان آثار راضی‌کننده نیست، به‌ویژه در شرایطی که سرمایه‌های بسیاری از آنها از بخش خصوصی تأمین شده و این شکل از اکران برای این‌گونه فیلم‌ها توجیه ندارد. برخی بر این باورند که افزایش قیمت بلیت سینما، بیش از چیزی که فکر می‌کنیم باعث فاصله مخاطب با سینما شده است و برخی دیگر عدم اکران فیلم‌های مخاطب‌پسند را دلیل اصلی این رکود اعلام می‌کنند. عده‌ای به سیاست‌های جاری سازمان سینمایی خرده می‌گیرند که سعی دارد تا جایی که ممکن است فیلم‌های در صف اکران مانده را راهی سالن‌های سینما کند تا به سرعت از صف طویل اکران رها شود و در این میان فیلم‌های اکران‌شده فرصت کافی برای ارتباط برقرارکردن با مخاطب را پیدا نمی‌کنند؛ اما محمد خزاعی معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی اخیرا در سی‌وینچمین جلسه شورای معاونین و مدیران سازمان سینمایی از بازگشت رونق به سالن‌های سینمایی در هفته‌های اخیر اظهار امیدواری کرده و از واریز باقی‌مانده بسته حمایتی که سال گذشته با هدف کمک به رونق مجدد سینماها برای فیلم‌های سینمایی، سالن‌های سینما، شرکت‌های پخش و مراکز پشتیبانی فنی و سمعی و بصری در نظر گرفته شده بود صحبت و تأکید کرد چشم‌انداز سازمان سینمایی در رابطه با حمایت از سالن‌های سینمایی به سمت‌وسویی می‌رود که در کنار سینماداران و سایر بخش‌ها ظرفیت و شرایطی مهیا شود تا سینما به عنوان ارزان‌ترین مؤلفه سرگرمی و تفریح در کنار تأثیرات آموزشی و آگاهی‌بخشی در سبد استفاده خانواده‌ها قرار گیرد. با این همه شرایط سینمای ایران خوب نیست و دلایل بسیاری برای این رکود ذکر می‌شود. در گزارش پیش‌رو سعی کردیم از زوایای مختلف به این موضوع نگاه کنیم.



بهمناز شیربانی

فیلم‌هایی که قدرت جذب مخاطب به سالن‌های سینما را ندارند

حبیب اسماعیلی، تهیه‌کننده و پخش‌کننده سینما، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا را یکی از دلایل شرایط ناسامان سینما می‌داند. او در این رابطه به «شرق» گفت: «همیشه به تعداد زیادی فیلم پشت خط اکران روبه‌رو هستیم که البته طی دو سال گذشته همه‌گیری کرونا هم شرایط را سخت‌تر کرد و صف اکران فشرده‌تر شد. معتقدم اگر فیلمی فروش خوبی داشته باشد، هیچ چیز نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. پس از این جهت باید به فیلم‌هایی که در این مدت اکران شدند به دقت نگاه کنیم که چرا فروش پایینی داشتند.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش در پاسخ به این پرسش که با صدور پروانه نمایش و اکران فیلم‌ها در فاصله نزدیک به هم، طی ماه‌های اخیر سینما شرایط خوبی را سیر نمی‌کند، گفت: «سال گذشته شرایط به‌گونه‌ای بود که بسیاری از فیلم‌ها می‌توانستند در آرامش بهتری اکران شوند، وزارت ارشاد برای نمایش فیلم‌ها تسهیلاتی در نظر گرفته بود و در روزهایی که صاحبان آثار تمایلی به اکران فیلم‌هایشان نداشتند، برخی در این میان باید ریسک می‌کردند و «دنیامیت» اکران شد و نتیجه هم گرفت. فیلم مدت‌زمان زیادی نمایش داده شد و فروش بالایی داشت. در کنار این فیلم، آثار دیگری مثل «گشت ارشاد ۳» و «قهرمان» هم اکران شدند که به نسبت دیده شدند. اما از ابتدای سال می‌بینیم که فروش فیلم‌ها عمدتا پایین است و به جرئت می‌توانم بگویم که مشکل اصلی فیلم‌هایی است که اکران می‌شوند. سینماها طبق وظیفه‌ای که دارند سانس می‌دهند و حتی فیلم‌های ضعیف هم معمولا بالای ۵۰ سالن می‌گیرند، اما وقتی از فیلم‌ها استقبال نمی‌شود، نمی‌توان همه‌چیز را گردن دخالت دولت انداخت.»

تهیه‌کننده فیلم «قرمز» ادامه داد: «موضوع افزایش قیمت بلیت سینماها و البته شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی هم مزید بر علت است تا بسیاری عادت سینمارفتن را ترک کنند. هرچند به نظر من افزایش قیمت بلیت سینماها نسبت به گرانی‌هایی که هر روز تجربه می‌کنیم، چیزی نیست. در این مدت بارها در سینماها دیده‌ام که خرید بوفه خانواده‌ای بیش از بلیت بوده و به نظرم این را که چرا سینمارفتن دیگر در اولویت افراد نیست می‌توان در زمان دیگری واکاوی کرد. اما حرف من این است که در این شرایط و فرصت اکران، فیلم‌ها باید جواب‌گو باشند. طبیعی است که سینماها با توجه به هزینه‌های روزانه قادر به حفظ تمامی سانس‌های فیلمی که قدرت فروش هم ندارد به مدت چند ماه نیستند. در این مدت فیلم‌هایی اکران شدند که سانس‌های خوبی هم در اختیار داشتند، اما از آنها استقبال نشده یا فیلم‌هایی که با گذشت یک هفته از اکران، حتی یک بلیت هم نفروخته‌اند. با این شرایط چه فرصتی باید به فیلم‌ها داده شود؟ باید قبول کرد که برخی فیلم‌ها جذابیت سینمایی ندارند. در حال حاضر دست‌کم ۱۵۰ فیلم در صف اکران هستند و بی‌تردید بخش زیادی از آنها مناسب اکران در سینماها نیستند. بدون شک فیلم‌های خوبی هستند اما شاید بسیاری از آنها قدرت جذب مخاطب به سالن‌های سینما را ندارند.»

اسماعیلی راهکار دیده‌شدن بهتر فیلم‌های سینمایی را واقع‌بینی نسبت به شرایط روز سینما دانست و گفت: «به نظرم باید شرایطی ایجاد شود تا برخی از فیلم‌های در صف اکران مانده، راهی اکران آنلاین شوند یا در سالن‌های محدودی اکران شوند که تا چندین ماه در همان سالن نمایش داشته باشند، چراکه تجربه نشان داده فیلمی که در مدت‌زمان سه هفته‌ای اکرانش فقط ۲۰ میلیون تومان

فروخته و شاید هفت، هشت میلیون هم دست تهیه‌کننده را نگیرد، مناسب اکران در سینما نیست. باید نگاه دیگری به فیلم‌ها داشت. در این میان فیلم‌هایی هستند که مخاطب خاص خودشان را دارند و نیاز است تا تهیه‌کننده و پخش‌کننده این سیاست را به خرج بدهند تا آنها را در سینماهای محدودتری نمایش بدهند و در عوض مدت زمان بیشتری اکران باشد. سال‌هاست که می‌دانیم سینماها ضوابط و پایه فروشی دارند و بعد از دوهفته که فیلم کف فروش را پر نکند، باید با سرگروه خداحافظی کند. به نظرم باید وزارت ارشاد شرایطی فراهم کند که سازندگان آثار بدون ترس فیلم بسازند. مدت‌هاست که ترس از ردشدن فیلم‌نامه‌ها در دل کارگردانان و تهیه‌کنندگان افتاده که باعث می‌شود با محافظه‌کاری پیش بروند. باید شرایطی فراهم شود که فیلم‌ساز قادر به ساخت فیلم خوب باشد و در عوض دولت هم از او حمایت کند. در شرایط رکود سینما نیاز به فیلم‌های خوب که مخاطب جذب کند بیش از پیش احساس می‌شود. در این شرایط غیر از اینکه وزارت ارشاد باید با نگاه جامع‌تری به سینما نگاه کند، وظیفه صداوسیما و شهرداری هم این است که از فیلم‌های در حال اکران حمایت کنند. متأسفانه بسیاری از فیلم‌ها اکران می‌شوند اما مردم از اکرانشان باخبر نمی‌شوند! چراکه صداوسیما از فیلم‌ها حمایت نمی‌کند. بسیاری از صاحبان آثار هم توان اینکه در این شرایط اقتصادی رقم زیادی برای تیزر تلویزیون پرداخت کنند ندارند. اگر این همبستگی بین ارگان‌های دولتی که وظیفه آنها خدمت به مردم است فراهم شود، به یقین روزهای بهتری را تجربه می‌کنیم.»

اساسا چراخه اکرانی وجود ندارد

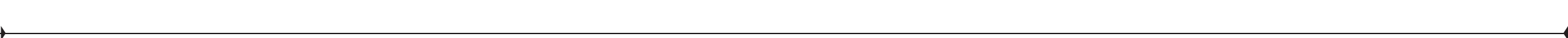
رحمان سیفی‌آزاد، تهیه‌کننده و کارگردان نیز در گفت‌وگو با «شرق» نبود



تبلیغات مناسب در جهت آگاه‌سازی مخاطب را یکی از دلیل عمده بحران در سینما توصیف کرد و گفت: «تبلیغات بسیاری از فیلم‌های سینمایی در رسانه ملی صفر است. در این میان برخی از این موضوع صحبت می‌کنند که اگر فیلم خوبی اکران شود و مسیرش را پیدا کند، مخاطب به سینما می‌آورد. در صورتی که در این شرایط اصلا مخاطبی از اکران سینماها باخبر نمی‌شود که برای دیدن فیلم به سالن‌ها برود. از طرفی قوانینی وجود دارد که تبلیغات در شبکه‌های ماهواره‌ای را ممنوع می‌کند و تلویزیون هم که اعتنایی به ساخته‌های سینمایی نمی‌کند. این شرایط به معنی بن‌بست است.»

تهیه‌کننده فیلم سینمایی «روز ششم» ادامه داد: «وزارت ارشاد به دلیل اینکه در زمان تعطیلی سینماها، با انبوهی از فیلم‌های اکران‌نشده روبه‌رو بوده، برای به‌روزرسانی فیلم‌ها، به اکران‌ها سرعت بخشیده و در این شرایط انبوهی از مترتال بدون هیچ تبلیغی باعث شده در زمانی که فیلم می‌تواند سرگروه اکران بماند هم از دست برود و به مرور فروش فیلم کم شود. هرچند نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که در حال حاضر تنها چهار، پنج درصد از مردم توانایی پرداخت کالای فرهنگی را دارند و در کشوری که معتقد است برای فرهنگ هزینه می‌شود، عملا به سینما و تئاتر هیچ سوسبیدی فرهنگی‌ای تعلق نمی‌گیرد و شرایط روز به روز سخت‌تر می‌شود.»

او افزود: «در این میان تنها برخی از تولیدات سینمایی که عموما دولتی هستند شرایط بهتری دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت که اساسا چراخه اکرانی وجود ندارد و همه‌چیز معیوب است. می‌توان گفت که عملکردمان نشان می‌دهد ضدفرهنگ هستیم. باید بپذیریم که فرهنگ یک جریان زنده است و باید به آن توجه کرد.»



یک ضلع سوم در رابطه شهره و داریوش که بتواند رقابتی عاطفی را تداعی کند، به قدری نامربوط جلوه می‌کند که نتیجه‌اش شده توخالی و پوشالی از آب درآمدن شخصیت فرهاد.

به‌عنوان فیلمی که بناسنت یک رویداد واقعی را روایت کند، علاوه بر بدون مکان بودن داستان، یعنی فقدان هرگونه ارجاعی به مکان‌های واقعی، نقطه ضعف مهم کار در فاصله‌گرفتنی از بستر رویداد است. مشخص نیست دقیقا داریوش و سازمان او روی چه چیزی کار می‌کنند که دغدغه دیگران است و اساسا این «دیگری» فاقد هویت است. نه‌تنها انگیزه و هدف جاسوسان و تروریست‌ها در ابهام است، بلکه خود آنها نیز فاقد هویت هستند و جز صدای پشت تلفنی که با شهره صحبت می‌کند و در صحنه ترور کسی که به داریوش شلیک می‌کند، هیچ اثری از آنها در فیلم دیده نمی‌شود. شهره در سکانسی موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را گوگل می‌کند اما باز هم در نهایت مشخص نیست آن دیگران «جاسوس و تروریست» چه کسانی هستند و چه چیزی را دنبال می‌کنند. به‌عنوان یک درام جاسوسی، لازم است هویت این «دیگری» به شکلی دقیق موضوع پردازش قرار گیرد، اما در فیلم، «دیگری» بودن بر عهده فرهاد که صرفا یک رقیب عشقی یا شغلی داخلی است، گذاشته شده. به عبارت دیگر فیلم در ترکیب روایت‌های بیوگرافیک، جاسوسی و ملودراماتیک ناموفق از آب درآمده است.

فراز و فرود ملودراماتیک فیلم، روندی خطی و قابل پیش‌بینی دارد که از تشویش شهره آغاز شده، با تردید و اعتراض وی ادامه یافته و در نهایت با همراهی و همدلی عاشقانه پایان می‌یابد. فیلم تلاش می‌کند بینامتنیتی میان متن جنگ ایران و عراق با موضوع هسته‌ای برقرار کند و داریوش در بیان خاطره خود از جبهه‌رفتن پدرش، ایستادگی در موضوع هسته‌ای را با مقاومت در موضوع جنگ این‌همانی کرده و دال امنیت را در ساختار معنایی فیلم محوری می‌نماید. در سکانس گفت‌وگوی شبانه شهره و داریوش در ایوان خانه، داریوش می‌گوید: «الان هم دارن زور می‌گن. می‌خوان همه چیزمو ازم بگیرن. نمی‌تونم بگم چشم... نمی‌دونم اگه من مسئولیتم رو بذارم زمین می‌تونم دیگه توی آینه به خودم نگاه کنم یا نه؟!».

در مجموع «هناس» تلاشی برای ارائه الگویی از زن آرمانی در گفتمان رسمی است. زنی که خیر فردی و خانوادگی را به ارزش‌های گفتمان رسمی ترجیح نمی‌دهد و در راستای مقابله و مقاومت در مقابل دشمن، با مردش همراه و حاضر به فداکاری است. در سکانس پایانی فیلم، شهره دست دخترش آرمیتا را همان‌گونه که در خاطره داریوش از پدرش روایت شده، گرفته و به سمت روشنایی حرکت می‌کند.

یکی از کارکردهای سینما، هنجارسازی و اسطوره‌پردازی از الگوهای مطلوب و مرجع در گفتمان‌های رسمی است. اینکه خوب و بد چیست و مبتنی بر چه قواعدی تعریف می‌شود، در قالبی از برسازی فرهنگی ممکن می‌شود و سینما ابزاری بی‌همتا در این دستکاری فرهنگی است. «هناس» تلاشی است برای برسازی الگویی از زن مرجع و مطلوب در گفتمان رسمی، اما متأسفانه در روایت محتوایی خود به حدی ضعیف است که به سطح یک پروپاگاندای آشکار و بدون پیچیدگی تقلیل می‌یابد. «هناس» هم در محتوا نتوانسته وجوه پروپاگاندایی خود را پنهان کند و هم در فرم یک کار سطحی و ناامیدکننده محسوب می‌شود.

دانشمند هسته‌ای از روزهای منتهی به ترور وی در مرداد ۱۳۹۰ است؛ پس هم شخصیت‌های داستان واقعی هستند و هم داستان حول روایت یک رویداد واقعی شکل گرفته است، اما تعهد سازنده به عناصر واقعیت در آن بسیار مخدوش است.

روایت خطی و ساده داستان این‌گونه است که شهره، زمانی که متوجه می‌شود همسرش در معرض تهدید ترور به‌عنوان یک دانشمند هسته‌ای قرار گرفته است، تلاش می‌کند وی را قانع و چه‌بسا وادار کند با رهاکردن کارش، زندگی عاشقانه‌شان را حفظ کند اما در فراز و فرودهای داستان، آگاهانه به همراه همسرش انتخاب می‌کند که به جای تأکید بر منفعت فردی و خانوادگی، به آرمانی متعالی از جنس وطن‌دوستی متعهد مانده و فداکارانه با تهدید رودرو شود. همین روایت خطی و ساده هم در متن و هم در حواشی پر از ابهام است. داستان بر پایه یک دوگانه ساخته شده است؛ عافیت‌طلبی به قیمت رهاکردن ارزش‌ها در مقابل پذیرش مخاطره ایستادگی بر سر ارزش‌ها. سهیل، نماینده گزینه عافیت‌طلبی است. او که همکار و دوست داریوش است، به اصرار همسرش استعفا داده و اکنون در یک شرکت خصوصی کار می‌کند و البته در محیط کار گراوات می‌زند. شهره نیز در ابتدا تلاش می‌کند داریوش را قانع کند که مانند سهیل استعفا داده و در همان شرکت خصوصی مشغول به کار شود و در ادامه به دنبال این است که مدیرعامل شرکت را قانع کند تا به داریوش اعلام نیاز برای همکاری کند. مدیرعامل شرکت، فرهاد است؛ کسی که گویا در زمان دانشجویی هم‌کلاسی شهره بوده و احتمالا به وی توجهی نیز داشته است. حالا او مالک شرکتی است که طرح پروژه‌ای به پژوهشگاهی که داریوش در آن کار می‌کند، ارائه داده و داریوش ناظر ارزیابی آن است و اگر تأیید کند، این پروژه چند میلیون دلاری نصیب فرهاد خواهد شد. پس فرهاد تلاش می‌کند با ترساندن شهره از تهدید ترور داریوش، تحریک‌کردن او با وعده پست معاونت زنان وزیر یا پیشنهاد شغل مناسب برای داریوش، وی را در راستای تأثیرگذاریش بر داریوش به خدمت بگیرد. اما چند ابهام جدی در این موضوع وجود دارد. نخست اینکه در واقعیت ماجرا، شهره فارغ‌التحصیل علوم سیاسی است پس چطور با کسی که شرکتی در زمینه صنایع هسته‌ای یا صنایع مرتبط با موضوع کار پژوهشگاهی ذیل دانشگاه صنعتی مالک اشتر دارد هم‌کلاسی بوده است؟! در فیلم نه حرفی از رشته تحصیلی شهره می‌شود و نه از تخصص داریوش و نه از زمینه فعالیت فرهاد؛ همه این ابهامات در راستای این است که اضلاع این مثلث ناهم‌تراز قابل پیوند با یکدیگر باشند. اما ابهام دیگر در این است که آیا اساسا در زمینه‌های مرتبط با صنایع هسته‌ای و دیگر صنایع مرتبط با دستگاه‌های نظامی در ایران، چیزی به‌عنوان بخش خصوصی وجود دارد؟! اندکی آشنایی با این قبیل فعالیت‌ها کافی است تا بدانید این حوزه‌ها تحت کنترل عملی و انحصاری دستگاه‌های حاکمیتی بوده و آنچه در قالب بخش خصوصی نیز در این حوزه‌ها انجام می‌شود، صرفا پوششی ظاهری است. پس اگر شرکتی خصوصی با چنین ویژگی‌هایی وجود داشته باشد، احتمالا فرهادی که مدیر آن است از جنس همان داریوش یا دکتر ساقیان است نه کسی در تقابل یا تمایز با آنها؛ با این تفاوت که یک کلاه بیشتر از آنها دارد؛ یعنی علاوه بر دانشگاهی، پژوهشگر یا نظامی، تاجر و فعال بخش خصوصی هم هست و زمانی که در شرکت حضور دارد باقی کلاه‌ها را در خانه گذاشته و با کلاه یک بیزنس‌من سر کار حاضر شده است. چسباندن



هناس؛ پروپاگاندای آشکار در محتوا و تلاشی ناامیدکننده در فرم



غلامرضا حداد

عضو هیئت علمی دانشگاه

«هناس» به کارگردانی حسین دارابی و با سرمایه‌گذاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی را به دشواری بتوان در قالب یکی از ژانرهای سینمایی متعارف طبقه‌بندی کرد. احتمالا فیلم بنا بوده در قالب یک بیوگرافی روایت شود؛ با خط سیری مبتنی بر درامی عاشقانه که مایه‌هایی از ژانر جاسوسی نیز در خود دارد. اما آنچه از کار درآمده هیچ‌کدام از اینها نیست، در عین اینکه وجه پروپاگاندای آن بیش از سایر وجوهش در ذوق بیننده می‌زند. به سه شیوه می‌توان از یک واقعیت، داستانی نمایشی را روایت کرد: ساختن داستانی مبتنی بر برداشتی